

بررسی انتقادی واژه «خضرا» در تاریخ بیهقی

نعیم مراونه* - محمود رضایی دشت‌ارژنه**

چکیده

تاریخ بیهقی یکی از شاهکارهای نثر فارسی است که ابوالفضل بیهقی توانسته است در آن، ضمن پردازش بی‌پیرایه بخش مهمی از تاریخ این مرز و بوم، نثری سخته و استوار را به نمایش گذارد. بررسی تاریخ بیهقی گویای آن است که این اثر ارزشمند با وجود اهمیت وافر ادبی - تاریخی، مورد بی‌مهری‌های فراوانی، چه از جانب نسخه‌نویسان و چه از جانب مصححان قرار گرفته است؛ به طوری که تا کنون نه نسخه معتبری برای استناد به آن در دست است و نه چاپ‌های منقح آن خالی از اشکال؛ اگرچه تصحیح حاذقانه استاد علی‌اکبر فیاض، اندکی از این بی‌مهری‌ها را کاسته است و تا حد زیادی خلاء موجود را پر کرده است اما هنوز تا رسیدن به نسخه‌ای درخور و قابل اعتماد، راه درازی در پیش است؛ به‌گونه‌ای که هنوز بسیاری از اماکن جغرافیایی و حتی نام برخی از شخصیت‌های این کتاب بر ما پوشیده است. در این جستار نگارندگان با توجه به قرائن موجود درون‌متنی و برون‌متنی و بررسی آثاری چون تاریخ طبری، تاریخ الفی، تاریخ سیستان، تجارب الامم، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران و اخبار سلاجقه روم و... و نیز آثار بسیاری از شاعران - از جمله عنصری که شاعر دربار غزنوی بوده است - به این دریافت رسیده‌اند که بر خلاف دیدگاه شارحان و مصححان تاریخ بیهقی، واژه «خضرا» در معنای چمن و سبزه‌زار نیست بلکه نوعی سکو، صفه، پیشخوان، مکانی خاص یا ایوانی بلند بوده است که پادشاه بر فراز آن به شادخواری و تماشا و نظاره یا انجام مراسمی ویژه می‌پرداخته است.

واژه‌های کلیدی

تاریخ بیهقی، خضرا، سبزه و چمن، عمارت

۱- مقدمه

تاریخ بیهقی، یکی از شاهکارهای نثر فارسی است که ابوالفضل بیهقی در طی اقامتش در دیوان رسالت محمود غزنوی،

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز maravenen@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز m.rezaei355@scu.ac.ir

با هنرمندی تمام پرداخته است و به خوبی وقایع آن دوران را به تصویر کشیده است. «ابوالفضل بیهقی (۴۷۰-۳۸۵) شاگرد بونصر مشکان و دبیر سلطان محمود و پسرش مسعود، در اواخر عهد غزنویان به زندان افتاد و در دوره خانه‌نشینی، کتابی در مقامات محمودی و مسعودی نگاشت که به تاریخ بیهقی معروف [و] از شاهکارهای نثر فارسی است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۸).

چنین برمی‌آید که این اثر بشکوه، نام واحدی نداشته است چنان که سعید نفیسی در این‌باره معتقد است: «حاج خلیفه در کشف‌الظنون، آن را به نام جامع‌التواریخ ابوالفضل بیهقی ثبت کرده و جای دیگر، جامع فی تاریخ سبکتگین ابوالفضل بیهقی نام برده است. ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهق یک جا آن را تاریخ آل محمود و جای دیگر تاریخ ناصری نام نهاده است (نفیسی، ۱۳۴۲: ۵).

تاریخ بیهقی نیز چون دیگر آثار به یغمارفته این مرز و بوم، از گزند زمان در امان نمانده است؛ چنان که ذبیح الله صفا در این راستا معتقد است که: «در شرح سلطنت آل سبکتگین نوشته شده بود و به سی مجلد بالغ می‌شد و در آن از تشکیل دولت غزنوی تا اوایل ایام سلطان ابراهیم بن مسعود سخن رفته بود و اکنون قسمتی از آن درباره سلطنت مسعود بن محمود غزنوی و تاریخ خوارزم از زوال دولت آل مأمون و افتادن آن ولایت به دست سلطان محمود و حکومت آلتون‌تاش حاجب در آن سامان تا غلبه سلاجقه، در دست است» (صفا، ۱۳۷۷: ۳۳۷).

بیهقی علاوه بر تاریخ بیهقی، صاحب تألیفات دیگری نیز بوده است، چنانکه هم‌شهری او، ابوالحسن علی بن زید بیهقی گفته است: «از تصانیف او زینه‌الکتاب است و در آن فن مثل آن کتاب نیست و تاریخ ناصری از اول ایام سبکتگین تا اول ایام سلطان ابراهیم روز به روز تاریخ ایشان را بیان کرده است، و آن همانا سی مجلد مصنف زیادت باشد» (بهمنیار، ۱۳۱۷: ۱۷۵). نفیسی نیز در این‌باره می‌نویسد: «شکی نیست که ابوالفضل بیهقی را به جز کتاب جامع‌التاریخ یا جامع فی تاریخ آل سبکتگین، کتاب دیگری بوده است که آن را مقامات یا مقامات محمودی نام گذاشته و در میان مورخان دیگر، به نام مقامات بونصر مشکان معروف است» (نفیسی، ۱۳۴۲: ۹۴). نفیسی در مجموع، آنچه از آثار بیهقی به دست ما رسیده، به چهار دسته تقسیم کرده است: «نخست تاریخ ناصری که در سلطنت سبکتگین نوشته شده؛ دوم تاریخ یمینی که در سلطنت محمود بن سبکتگین نوشته شده؛ سوم قسمت‌های آخر کتاب که پس از تاریخ مسعودی به دست ما رسیده و در سلطنت جانشینان مسعود بن محمود بوده؛ چهارم کتاب مقامات بونصر مشکان» (نفیسی، ۱۳۴۲: ۱۰).

تاریخ بیهقی نخستین بار در سال ۱۸۶۲ م. به کوشش خاورشناسان انگلیسی در کلکته و بار دیگر در سال ۱۳۰۷-۱۳۰۵ هـ. ق. با تصحیح و حواشی سید احمد ادیب پیشاوری در تهران به چاپ رسید و سپس سعید نفیسی آن را در سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۱۹ شمسی، در سه جلد منتشر کرد اما تصحیح منقح و انتقادی این کتاب در سال ۱۳۲۴ به کوشش قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض شکل گرفت و در سال ۱۳۵۰ به وسیله فیاض مجدداً تصحیح گردید اما با این‌که ادیب پیشاوری، نفیسی، فیاض، سید احمد حسینی کازرونی و کاظم دزفولیان اعلام تاریخی و جغرافیایی آن را غالباً توضیح داده‌اند، باز هم بسیاری از اعلام آن مبهم و نیازمند تحقیق کامل‌تر است؛ چنانکه فیاض در همین راستا معتقد است: «در این انبوه نسخه‌ها، تا حدی که من اطلاع دارم یک نسخه که بتوان صفت خوب و قابل اعتماد بر آن اطلاق کرد، یعنی یک نسخه قدیمی و یا بی‌غلط یا اقلأ کم‌غلط که بتوان آن را به تنهایی اصل و اساس کتاب بیهقی قرار داد، وجود ندارد» (فیاض، ۱۳۸۸: ۳۹۷). محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی نیز از نبود نسخه‌های قابل اعتماد و ذوقی بودن

تصحیح مصححان سخن گفته‌اند: « فیاض و نفیسی که نسخه‌های موثقی در اختیار نداشته‌اند، دلباخته تصحیحات ذوقی ادیب شده و در بسیاری موارد ضبطها و تصحیحات وی را بر نسخه‌های کم اعتبار خود ترجیح داده و به متن تاریخ بیهقی وارد کرده‌اند» (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۸۸). گذشته از موارد مربوط به نسخ، جالب است بدانیم که پژوهشگران حتی بر سر نام « بیهق» اختلاف نظر دارند و برخی برآنند که این واژه معرب «بیهگ» است (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۸: ۵۱۹). نگارندگان در این جستار کوشیده‌اند تا با تکیه بر قراین درون متنی و برون متنی، پرده از معنای واژه «خضرا» بردارند و نشان دهند که آنچه شارحان محترم درباره معنی این واژه ارائه کرده‌اند، نادرست است.

۲- پیشینه تحقیق

به جز خلیل خطیب رهبر که در مقاله‌ای با عنوان «طرح و توضیح چند مشکل از تاریخ بیهقی»، خضرا را به اشتباه به معنای سبزه و گل و چمن باغ دانسته است (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۸: ۱۴۶)، تاکنون پژوهش مستقلی درباره این واژه انجام نشده است.

۳- دیدگاه شارحان و مصححان تاریخ بیهقی درباره واژه «خضرا»

در کتاب تاریخ بیهقی به تصحیح علی اکبر فیاض، هیچ اظهار نظری درباره این واژه نشده است و فقط به ذکر نسخه بدل‌ها پرداخته شده است. در نسخه غنی و فیاض با تردید و فقط یک جا، به نقل از فرهنگ لغت گفته شده است که خضرا در معنی آشکوب فوقانی نیز آمده است (غنی و فیاض، ۱۳۶۲: ۷۱) که البته هیچ تأکیدی بر درست بودن این معنا نکرده‌اند و تنها گفته شده که معنای لغوی خضرا در فرهنگ لغت چنین آمده است و هیچ اجتهادی درباره واژه مذکور نداشته‌اند و در هیچ جای دیگر کتاب نیز درباره آن نظری داده نشده است.

سعید نفیسی به جای خضرا، «حصار» را ذکر کرده است (نفیسی، بی تا: ۷۲). محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی در تصحیح تاریخ بیهقی، نسخه بدل SDBA را ذکر کرده‌اند که در آن به جای خضرا، «حصار» آمده است (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۶۱).

منوچهر دانش‌پژوه و خلیل خطیب‌رهبر، هر دو خضرا را جای پر گل و سبزه دانسته‌اند؛ (دانش‌پژوه، ۱۳۷۶: ۳۶۱ و خطیب رهبر، ۱۳۸۹: ۱۳۰). خطیب رهبر در مقاله‌ای با عنوان: «طرح و توضیح چند مشکل از تاریخ بیهقی» درباره خضرا نوشته است: «خضرا جای گل و سبزه و گل و شاید همان باشد که به فارسی چمن‌باغ گفته می‌شد» (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

همان‌گونه که اشاره شد، در نسخ مختلف، این واژه یا به شکلی دیگر آمده (مانند: نفیسی، بی تا: ۷۲) یا شرح نشده یا گل و سبزه دانسته شده (دانش‌پژوه، ۱۳۷۶: ۳۶۱ و خطیب‌رهبر، ۱۳۸۸: ۱۴۶) و یا در گزیده‌ها، بخش‌های دارای آن واژه گزینش نشده است (یاحقی و سیدی، ۱۳۷۷: ۷۶) از این رو نگارندگان برآنند تا با استناد به شواهد و قراین مستدل، معنای دیگرگونه این واژه را بازنمایند.

۴- بحث و بررسی

در این جستار ابتدا موارد کاربرد واژه خضرا را در تاریخ بیهقی ارائه می‌دهیم، سپس برای درک درست معنای واژه مورد

بحث، هم معانی آن از فرهنگ‌های لغت استخراج می‌کنیم و هم شواهد آن در آثار دیگر شاعران و نویسندگان بررسی می‌کنیم و به فرجام به تحلیل یافته‌ها می‌پردازیم.

۴-۱- خضرا در تاریخ بیهقی

خضرا و خضراء چهارده بار در تاریخ بیهقی به کار رفته است که با توجه به نوع کاربرد این واژه، به نظر می‌رسد که بر خلاف دیدگاه همه شارحان و مصححان تاریخ بیهقی، در معنای چمن و سبزه‌زار نیست بلکه نوعی سکو، صدف، پیشخوان یا ایوانی بلند بوده است که به‌ویژه در اعیاد مهم، پادشاه بر فراز آن می‌رفته است و به شادخواری و شکار یا انجام مناسک ویژه عید می‌پرداخته است:

۱. «یک روز بر آن خضراء بلندتر شراب می‌خوردیم» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۰).
۲. «پیش آمد با خلعت: قبا سیاه و کلاه دو شاخ و کمر زر و به خضرا رفت و رسم خدمت به جا آورد.» (فیاض، ۱۳۸۱: ۱۹۷).
۳. «امیر بر خضرا رفت و خواجه به طارم دیوان بنشست خالی و استاد را بخواند» (فیاض، ۱۳۸۱: ۲۱۰).
۴. «آمد بر خضراء برابر طارم دیوان رسالت نشست» (فیاض، ۱۳۸۱: ۲۹۲).
۵. «امیر صفه‌ای فرموده بود بر دیگر جانب باغ، برابر خضراء، صفه‌ای سخت بلند و پهنا در خورد بالا مشرف به باغ و در پیش حوضی بزرگ، و صحن فراخ و صحن فراخ چنان‌که لشکر دو رویه بایستادی» (فیاض، ۱۳۸۱: ۴۳۸).
۶. «دیگر روز بر خضراء میدان آمد و بنشست» (فیاض، ۱۳۸۱: ۵۳۷).
۷. «روز یکشنبه نهم ذی‌الحجه و دوم از آن عید کردند و امیر رضی الله عنه بدان خضرا آمد و رسم قربان به جای آورده شد» (فیاض، ۱۳۸۱: ۶۷۵).
۸. «امیر بر خضرا بنشست و تیر می‌انداخت» (فیاض، ۱۳۸۱: ۶۵۷).
۹. «پس امیر بنشست و بر آن خضرا آمد بر میدان و دشت شابه‌ار و نماز عید بکرده آمد» (فیاض، ۱۳۸۱: ۶۸۹).
۱۰. «روز چهارشنبه چهارم این ماه، امیر تا نزدیک نماز پیشین نشسته بود در صفه بزرگ کوشک نو و هر کاری رانده و پس برخاسته بر خضرا شده؛ استادم آغاز کرد که از دیوان بازگردد» (فیاض، ۱۳۸۱: ۷۱۷).
۱۱. «روز سه‌شنبه امیر بدان قصر خضرا آمد که برابر میدان دشت شابه‌ار و بنشست و این لشکر تعبیه کرده بر وی بگذشت سخت آراسته و با ساز و اسبی نیک. و آلتوتناش حاجب با مقدمان بر آن خضرا آمدند» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۷۱).
۱۲. «عید اضحی فراز آمد؛ امیر مثال داد که هیچ تکلفی نباید کرد به حدیث غلامان و پیاده و حشم و خوان و بر خضرا [ء] از بر میدان آمد و نماز عید کردند و رسم قربان به جای آوردند» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۷۸).
۱۳. «بر خضراء میدان زیرین بنشست و آن بنا و میدان امروز دیگرگون شده است» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۹۰).
۱۴. «برفتم تا باغ پیروزی بدان خضراء که بودند؛ هر یکی کرباس خَلَق پوشیده و همگان مدهوش و دل‌شده؛ پیغام بدادم و بر زمین افتادند و سخت شاد شدند» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۹۴).

۴-۲- خضرا در فرهنگ‌های لغت و کتب جغرافیا

لغت‌نامه دهخدا: (۱) آسمان (۲) نام اسب سالم بن عدی (۳) نام اسب عدی بن جبلة بن عرکی (۴) نام اسب قطبه قینی بن

زید (منتهی الارب)؛ ۱) نام شهری است به اندلس به مغرب اسپانیا که به آب محاط نیست و آن را جزیره خضرا نیز می‌گویند. ۲) جزیره‌ای بزرگ در بلاد زنگ (ناظم الطباء)؛ نام عمارتی است به همدان (آندراج).

فرهنگ معین: ۱) مونث اخضر، در فارسی توجهی در استعمال آن به مذکر و مونث ندارند:

بسان مرغزار سبز رنگ اندر شده گردش به یک ساعت ملون کرد روی گنبد خضرا

(فرخی)

۲) سبزه. ۳) آسمان. ۴) آشکوب فوقانی عمارت. ج. خضر (XOZI).

معجم البلدان: ۱) نام دژی است در یمن در کوه وصاب از ناحیه زبید ۲) نام جایی است در یمامه که حاوی

نخلستان‌هاست ۳) نام زمینی متعلق به بنی عطارد (به نقل از لغت‌نامه دهخدا).

در کتاب جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو آمده است: «ابوالفضل بیهقی در تاریخ سلطان محمود آورده

است که سلطان محمود، باغی بزرگ به تکلف بساخت؛ چنان‌که دور آن باغ یک فرسنگ بود؛ انواع میوه‌ها در آن‌جا در

رسید؛ چنان‌که نارنج و ترنج در آن‌جا بار آورد و عمارت خوب فرمود» (خوافی، ۱۳۷۰: ۴۳).

المنجد فی اللغة: ج خضراوات، مونث اخضر، قبه الخضراء: السماء.

۴-۳- خضرا در آثار شاعران و نویسندگان

واژه خضرا در گستره آثار ادبی بیشتر در سه معنا به کار رفته و از این‌رو، آثار شعرا و نویسندگان را از نظر نوع کاربرد

این واژه می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف- در معنای آسمان سبز

قصاید خاقانی:

«بیر طناب هوس پیش از آن‌که ایامت چهار میخ کند زیر خیمه خضرا»

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۸)

دیوان سنایی غزنوی:

«ترا بس ناخوشست آواز لیکن اندر این گنبد خوش آوازت همی دارد صدای گنبد خضرا»

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۸: ۵۵)

قصاید ناصر خسرو:

«چو نه گنبد همی گویی به برهان و قیاس آخر چه گویی چیست از بیرون این نه گنبد خضرا»

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۳)

دیوان ازرقی:

«بهر نزهتگه آن شه ز کواکب هر شب سر به سر رسته درین گلشن خضرا نرگس»

(صفا، ۱۳۷۷: ۲/ ۴۳۶)

دیوان جمال الدین اصفهانی:

«نمود مرکز غبرا سوی عدم حرکت چو یافت قبه خضرا نورد دور سکون»

(صفا، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۳۱)

دیوان عطار نیشابوری:

« همچو پروانه به نظاره او شمع سپهر
پر زنان خویش برین گلشن خضرا فکند»
(عطار، ۱۳۷۵: ۸۵)

مخزن‌الاسرار:

« خاک به فرمان تو دارد سکون
قبه خضرا تو کنی بیستون»
(نظامی، ۱۳۶۸: ۵۱۷)

- مرزبان‌نامه: « مرا در این نواحی به مرغزاری وطن است که عکس حضرت آن بر گنبد خضراء فلک می‌زند» (وراوینی، ۱۳۶۶: ۱۷۹).
- حبیب‌السیر: « به یمن اهتمام آن سرور عالی‌مقام ارکان مبانی ملت بیضا مانند ایوان سپهر خضراء سمت ارتفاع و استحکام گیرد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۱۱).
- فتوحات شاهی: « آن مقدار مغانم و غنایم از نقود و رخوت و بهایم به دست نهب غازیان درآمد که متصرفات ایشان از حوض غبراء به اوج قبه خضراء برآمد» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۷۲).
- مهمان‌نامه بخارا: « نسر طایر این چرخ سایه آستانش را آشیان سازد و اکیل قبه خضراء فلک بر درگاه بارگاهش به نثاره، تاج از فرق اندازد» (خنجی، ۱۳۸۴: ۲۹۱).
- اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند: « این اول نقاره فتح و نصرت حضرت شاهنشاهی ظلّ‌اللهی بود که بر سطح قمه غبر او زیر قبه سپهر خضرا نواخته شد» (مبارک، ۱۳۸۵: ۳۳۷).
- تاریخ احمدشاهی: « حکم به افراختن علم ظفر پرچم کرده مقرر فرمودند که عمله پیشخانه سعادت‌آشیانه، سرادقات همایون را از شهر بیرون برده، در دو فرسخی هرات آسمان‌سا و همدوش فلک خضرا سازند» (الحسینی بن ابراهیم جامی، ۱۳۸۶: ۵۸۴).
- تاریخ جهانگشای جوینی: « زهره زهرا به مطالعه آن مجلس با نوا بر سقف گنبد خضرا نظاره‌گر گشته» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/۲۰۳).
- تاریخ جهان‌آرای عباسی: « پوشیده نماند که این قلعه گردون آسا که مشتمل بر هفت قلعه وسیع الفضا است در دامن کوه لکی که از غایت رفعت و اعتلا با گنبد خضرا لاف مساهمت می‌زند، واقع شده» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۹۶).
- تاریخ ذوالقرنین: «در اواخر شهر ذی‌قعدة الحرام، مقر خلافت کبری از یمن ورود صاحبقران توانا، طعنه‌زن گنبد خضرا آمد» (خاوری، ۱۳۸۰: ۱۷۷).
- تاریخ راقم: « اختر برج پادشاهی از مطلع هدایت تأییدات یزدانی پرتو ظهور انداخت، صدای صیت شوکت موکبت او در گنبد خضرا پیچید» (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۹۰).
- خلاصه‌التواریخ: « به اراده مرید دانا در عرصه سپهر خضرا به سبب رحلت مهر عالم‌آرا انوار فیض نماند» (الحسینی القمی، ۱۳۸۳: ۱/۹).
- دره نادره: « قبه خضرا در آراستگی طیره بخش چتر طاوس بود، و بسیط غبرا غیرت افزای حجله عروس»

(استرآبادی، ۱۳۸۴: ۲۶۴).

- راحة الصدور و آية السرور: «که برافراخت قبه خضرا که درو ساخت کله غبرا» (راوندی، ۱۳۶۴: ۵).
- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات: «از هر دو جانب ریات جنگ و وغابر افراخته غلغله جوش و غوغا (در) سقف گنبد خضرا انداخت» (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲ / ۳۹).
- زبدة التواریخ: «زهرة زهرا به مطالعه آن مجلس بانوا از سقف گنبد خضرا نظاره‌گر گشته و مشتری و قمر از غیرت پریشان آفتاب پیکر بسان سوگواران در میان خاکستر نشسته» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳ / ۴۵۱).
- ظفرنامه: «سر به اوج قبه خضرا کشیده و در دامنش خندقی به عرض سی گز به آب رسانیده، چنان که اگر اجرای کشتی بر آن آب خواستندی متمشی گشتی» (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۰۵۸).
- مسخر البلاد: «و آن حضرت هم از آن منزل لوای فیروزی اتما بر اوج فلک خضرا افراشت» (قطغان، ۱۳۸۵: ۲۶۴).
- المعجم فی آثار ملوک العجم: «رسولان از لطف آن خوبان و ناز آن محبوبان که هر یک چون زهره زهرا از قبه خضرا می‌تافتند» (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

ب- در معنای سبزه یا رنگ سبز

مثنوی معنوی:

«خوی شاهان در رعیت جا کند / چرخ اخضر خاک را خضرا کند»
(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۴۰)

غزلیات سعدی:

«ارغوان ریخته بر دکه خضرای چمن / همچنان است که بر تخته دیبا دینار»
(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۱۹)

شرف‌نامه:

«به فرمان او خضر خضرا خرام / به آهنگ پیشینه برداشت گام»
(نظامی، ۱۳۶۸: ۵۱۷)

- مآثر الملوک:

«بر نخل گل ز آتش موسی است شعله‌ای / بر دوش سرو خلعت خضرا پیمبر است»
(خواند میر، ۱۳۷۲: ۲۸۶)

- مجمع الانساب: «برابر سوره وَ الدَّارِیَاتِ ذُرُوءًا. فَأَلْحَامِلَاتٍ وِقْرًا، آن کذاب لعین این سورت نهاده بود که: «فالمندرات درعا و الجمادات خضرا و الداریات مجرا» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۶۴).
- تاریخ الامم و الملوک، تاریخ الطبری: «خرج المختار برایه خضراء، و خرج عبد الله برایه حمراء، و علیه ثياب حمر» (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۳۸۱).
- تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء: «سراویله خضراء و تاجه ایضا أخضر فی ذهب، و فی یمناه رمح و فی یسراه ترس و هو راکب أسدا» (الاصفهانی، بی تا: ۳۹).

- فارسنامه ناصری: «من ییلغن حمامات ببطحاء ممتعات بسلسال و خضراء» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۰).
- تاریخ یمینی: «زرد آفتاب در میان سبزه‌زار خضراء شکفیدن گیرد و ورق‌های سوسن سپیده دم در باغچه هوا پیدا شود» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۷۸).

ج- در معنای نوعی عمارت، صفة، ایوان یا پیشخوان

دیوان عنصری: عنصری که شاعر دربار غزنوی و هم‌عهد ابوالفضل بیهقی است و طبعاً به دلیل هم‌زمانی با بیهقی، معنای این واژه در دیوانش، می‌تواند بسیار با اهمیت باشد، این واژه را نه در معنای رنگ سبز و یا آسمان بلکه در معنای بنا و ساختمان به کار برده است:

«تا همی خضرای او بر گنبد خضرا شود تا همی ایوان او بر مرکز کیوان شود»

(عنصری، ۱۳۴۱: ۴)

خسرو و شیرین: نظامی واژه خضرا را آشکارا در معنای نوعی عمارت یا کوشک به کار برده است که از آنجا که شاعر معاصر بیهقی است، کاربرد این واژه در معنای عمارت بسیار درخور توجه می‌نماید:

«و گر تنگ آید از مشکوی خضرا چو خضر آهنگ سازد سوی صحرا»

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۹۵)

- تاریخ طبری: «گوید: اینان ابو جعفر منصور را پرستیدند، بالای قصر خضرا رفتند و خویشان را بیفکندند، گویی پرواز می‌کنند. جمعشان با سلاح میان مردم آمدند و به ابو جعفر بانگ می‌زدند: تویی، تویی. گوید: از یکی از مشایخ ما آورده‌اند که وی جمعی از راوندیان را دیده بود که خویشان را از خضرا به زیر می‌انداختند. گویی پرواز می‌کردند و همین که به زمین می‌رسیدند درهم می‌شکستند و جانشان به در می‌رفت» (طبری، ۱۳۸۷: ۱۱/ ۵۰۱۷).

- تاریخ الفی: «از جمله وقایع این سال آنکه در شب پانزدهم ماه شعبان میانه غلامان المستنصر بالله، که در دمشق بودند و به عبید فاطمه مشهور بودند و میانه جمعی از عباسیه جنگ واقع شد و کثرت محاربه و مجادله ایشان، آتش به دار الإماره افتاد که مشهور به خضرا بود. و چون خضرا نزدیک بود به جامع دمشق، که به جامع بنی امیه اشتهار دارد، آتش از خضرا به جامع سرایت نمود و تمامی سقف آن مسجد، که به زینت آن در ربع مسکون عمارتی نبود، بسوخت و از محاسن آن جامع اثری نماند» (تتوی، ۱۳۸۲: ۴/ ۲۳۷۷).

- تاریخ سیستان: «اندر عدل چنان بود که بر خضراء کوشک یعقوب نشستی تنها تا هر که را شغلی بودی به پای خضرا رفتی [و] سخن خویش با او بگفتی و اندر وقت تمام کردی چنانک از شریعت واجب کردی» (تاریخ سیستان: ۱۳۶۶: ۲۶۵).

- تاریخ سیستان: «اندر غایت بر آن جمله بود و تفحص کار و تجسس، که روزی بر آن خضرا نشسته بود مردی بدید بسر کوی سینک نشسته و از دور سر بر زانو نهاده، اندیشه کرد که آن مرد را غمی است، اندر وقت حاجبی را بفرستاد که آن مرد را پیش من آر، بیاورد، گفت حال خویش بر گوی، گفت ار ملک فرماید تا خالی کنند، فرمود تا مردمان برفتند. گفت ای ملک حال من صعب‌تر از آنست که بر توامم گفت، سرهنگی از آن ملک هر شب یا هر دو شب بر دختر من فرود آید از بام، بی‌خواست من و از دختر، و نا جوانمردی همی کند و مرا با او طاقت نیست. گفت لا حول و لا قوة الا بالله چرا مرا نگفتی، برو به خانه شو چو او بیاید اینجا آی به پای خضرا مردی با سپر و شمشیر بینی با تو

بیاید و انصاف تو بستاند» (تاریخ سیستان: ۱۳۶۶: ۲۶۵).

- تاریخ سیستان: «منجیق‌ها بر نهاد و کورها بیستن فرو گرفت [و] اندر پارگین بر هر روی برابر ارک منجیقی عروس بر نهاد و بینداخت، و پاره از **خضراء ارگ** فرود افکندند، محمود گفت به فال نیک آمد» (تاریخ سیستان: ۱۳۶۶: ۳۵۷).

- تجارب الامم: «صاحب تکمله می‌افزاید: علی بن عیسی و «نفری» به در خانه خود به مردم رسیدگی می‌کردند. قبه خضرا فرو ریخت که گنبد منصور بود و به قبه شعرا نیز شهرت داشت. کوفی [وزیر] هارون یهودی کههد بن شیرزاد را بیچاره کرد» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۶ / ۳۵).

- دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی:

- «و همچنین مسجدی دیگر جدید البنا احداث نموده‌اند نظیر همین مسجد به نام جناب شریعت مآب مرجع الانام سید الاسلام آقا سید عبد القاهر بحرینی سلمه الله تعالی که از اجله علمای اخبار می‌باشند بنا شده که در نزهت و صفا و طراوت چهل چراغها و نزهت دیوارکوب بهشت برین را داغ بر دل و جنات عدن را منفعل نموده:

از غایت نزهت و خوبی و دلکشی پنداشتم که جنت عدن است در خوشی
بر سقف‌های گنبد خضرا و عکس او گل‌های گونه‌گونه ز حمرا و آتشی

و همچنین مساجد دیگر از قدیم و جدید از اهل تشیع و اهل تسنن بنا شده» (افشار، ۱۳۸۰: ۳ / ۴۴۳).

- تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران: «گفت: ای امیر المؤمنین ریشم را کنند به خدا یک مو نمانده یزید دستور داد او را در «**خضراء**» باز دارند... نزد یزید فرستاد و از او درخواست کرد که محبس را تغییر دهد که محلی غیر از **خضراء** باشد و لو اینکه بدتر و تنگتر باشد. یزید از حماقت او تعجب کرد» (جرزی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۲۰۹).

- اخبار سلاجقه روم: «معین الدین سلیمان پروانه که از امیران زمان بود، او را به هشتاد هزار درهم نقد مساعدت کرد و پنجاه هزار دیگر به حوالت بدو بخشید و بدین ترتیب تربت مبارک که آن را قبه **خضرا** گویند بنا شد و علی‌الرسم پیوسته چند مثنوی‌خوان و قاری بر سر قبر مولانا بودند» (مشکور، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

۵- تحلیل یافته‌ها

با توجه به کاربرد واژه خضرا در بسیاری از متون یاد شده در معنای نوعی عمارت، به نظر می‌رسد که این واژه در تاریخ بیهقی نیز با توجه به قراین درون متنی و برون متنی، برخلاف دیدگاه رایج، به معنای سبزه‌زار و چمن نیست بلکه نوعی سکو، صفه، پیشخوان یا ایوانی بلند بوده است که پادشاه بر فراز آن به شادخواری می‌پرداخته است؛ چنانکه با ژرف‌نگری در شواهد زیر معنای واژه مورد بحث، هرچه بیشتر روشن می‌شود:

۵-۱- در فرهنگ معین، خضرا در معنای **طبقة فوقانی ساختمان** به کار رفته و در فرهنگ آندراج آمده است که خضرا نام **عمارتی در همدان** بوده است و در معجم البلدان نام دژ در یمن دانسته شده است که موارد یاد شده، سابقه کاربرد این واژه را در معنای بنا و نوعی عمارت نشان می‌دهد.

۵-۲- از آنجا که در بسیاری از آثار ادبی چون قصاید خاقانی، دیوان سنایی غزنوی، قصاید ناصر خسرو، دیوان ازرقی، دیوان جمال الدین اصفهانی، دیوان عطار نیشابوری، مخزن الاسرار، مرزبان‌نامه، حبیب السیر، فتوحات شاهی، مهمان‌نامه

بخارا، اکبرنامه، تاریخ گورکانیان هند، تاریخ احمدشاهی، تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تاریخ ذوالقرنین، تاریخ راقم، خلاصه التواریخ، دره نادره، راحة الصدور و آية السرور، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، زبده التواریخ، المعجم فی آثار ملوک العجم و ظفرنامه، واژه خضرا در معنای آسمان سبز به کار رفته است، چه بسا یکی از وجوه تسمیه خضرا در تاریخ بیهقی در معنای نوعی ایوان یا پیشخوان و صفه، بلندای این عمارت بوده است که آن را آسمان‌وش پدیدار می‌ساخته است و شاید هم به دلیل سبزی آسمان، این عمارت را نیز به رنگ سبز می‌ساخته‌اند و یا در بین سبزه و بوستان آن را بنیان می‌نهادند که به خضرا معروف گشته است.

۳-۵- عنصری که هم معاصر بیهقی و هم شاعر دربار سلطان محمود بوده است و بالطبع با بناهای حکومت غزنوی آشنا بوده است، این واژه را آشکارا در معنای عمارتی بلند به کار برده است؛ چنان که در قصیده مدح سلطان محمود می‌گوید:

| | |
|--------------------------------------|--|
| هر دو نو مر دولت نو را همی ارکان بود | جشن نو در باغ نو دولت و شادی بود |
| تا به بخت فرخی با این بنا بنیان شود | این بهشت بر زمین شاها تو را فرخنده باد |
| ساکنش نیز از رضای تو همی رضوان شود | تا همی خضرای او بر گنبد خضرا شود |
| تا همی ایوان او بر مرکز کیوان شود | آسمان راضی بباشد گر بخوانیمش بهشت |

(عنصری، ۱۳۴۱: ۵۴-۵۵)

که با تأمل در این ابیات روشن می‌شود که اولاً واژه خضرا چونان تاریخ بیهقی در معنای یک بنا و عمارت به کار رفته است:

از دیگرسو عنصری آرزو می‌کند که خضرای شاه به بلندای آسمان گردد که در صورت چمن و سبزه‌زار بودن خضرا، آرزوی بلند بودن آن به بلندای آسمان، آرزویی محال و شگفت می‌نماید؛ به‌ویژه که در بیت مورد بحث، شاعر آرایه موازنه و قرینه‌سازی را به کار برده است و خضرا و ایوان را در یک سو، در برابر گنبد آسمان و کیوان قرار داده است و طبعاً هم‌سازی خضرا با ایوان نشان از دلالت آن بر بنا و عمارتی بلند تواند بود نه سبزه و چمنزار:

تا همی خضرای^۱ او بر گنبد خضرا^۲ شود تا همی ایوان^۱ او بر مرکز کیوان^۲ شود

نکته دیگری که از ابیات عنصری استنتاج می‌شود، این است که گویا خضرا عمارتی بوده که جهت مراسم ویژه‌ای مانند اعیاد ساخته شده بود و بیت عنصری و شواهدی از تاریخ بیهقی دال بر این مدعا تواند بود:

جشن نو در باغ نو دولت و شادی بود هر دو نو مر دولت نو را همی ارکان بود

(عنصری، ۱۳۴۱: ۵۴)

- «روز یکشنبه نهم ذی‌الحجه و دوم از آن عید کردند و امیر رضی الله عنه بدان خضرا آمد و رسم قربان بجای آورده شد» (فیاض، ۱۳۸۱: ۶۷۵).

- «پس امیر بنشست و بر آن خضرا آمد بر میدان و دشت شابه‌ار و نماز عید بکرده آمد» (فیاض، ۱۳۸۱: ۶۸۹).

- «عید اضحی فراز آمد؛ امیر مثال داد که هیچ تکلفی نباید کرد به حدیث غلامان و پیاده و حشم و خوان و بر خضرا از بر میدان آمد و نماز عید کردند و رسم قربان به جای آوردند» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۷۸).

۴-۵- علاوه بر دیوان عنصری، با توجه به اینکه در آثار دیگری چون خسرو و شیرین، تاریخ طبری، تاریخ الفی، تاریخ سیستان، تجارب الامم، اخبار سلاجقه روم، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران اخبار سلاجقه روم، واژه خضرا آشکارا در معنای کوشک یا نوعی عمارت یا صفه و پیشخوان به کار رفته است، اگر در تاریخ بیهقی نیز این واژه در معنای بنا و نوعی عمارت به کار رفته باشد، امری شگرف و ناساز نیست.

۵-۵- در تاریخ بیهقی گاه بعد از خضرا، قراینی درون متنی به کار رفته که آشکارا عمارت و بنا بودن خضرا را نشان می‌دهد؛ چنان که در عبارت زیر لفظ «بنا» بعد از خضرا مؤید عمارت بودن آن است:

«بر خضراء میدان زیرین بنشست و آن بنا و میدان امروز دیگرگون شده است» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۹۰).

۶-۵- در بیشتر موارد، با توجه به حرف اضافه «بر» پیش از واژه خضرا، به نظر می‌رسد که خضرا نه به معنای سبزه و چمنزار، بلکه در معنای ایوان، صفه یا پیشخوانی بلند به کار رفته است که پادشاه برای تماشا و تفرج بر آن می‌نشسته یا می‌ایستاده است:

«امیر بر خضرا رفت و خواجه به طارم دیوان بنشست خالی و استادم را بخواند» (فیاض، ۱۳۸۱: ۲۱۰).

«آمد بر خضراء برابر طارم دیوان رسالت نشست» (فیاض، ۱۳۸۱: ۲۹۲).

«دیگر روز بر خضراء میدان آمد و بنشست» (فیاض، ۱۳۸۱: ۵۳۷).

«و امیر بر خضرا بنشست و تیر می‌انداخت» (فیاض، ۱۳۸۱: ۶۵۷).

«پس امیر بنشست و بر آن خضرا آمد بر میدان و دشت شابهار و نماز عید بکرده آمد» (فیاض، ۱۳۸۱: ۶۸۹).

«پس برخاسته بر خضرا شده؛ استادم آغاز کرد که از دیوان بازگردد» (فیاض، ۱۳۸۱: ۷۱۷).

«آلتونتاش حاجب با مقدمان بر آن خضرا آمدند» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۷۱).

«بر خضراء میدان زیرین بنشست و آن بنا و میدان امروز دیگرگون شده است» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۹۰).

البته یادکرد این نکته ضروری است که با توجه به اینکه خضرا در چند مورد از شواهد تاریخ بیهقی با کلمه میدان همراه شده است (فیاض ۱۳۸۱: ۸۹۰ و ۶۸۹ و ۵۳۷) و معمولاً در میدان، ساختمان و بنایی ساخته نمی‌شود، خضرا نمی‌تواند عمارت و ساختمان رفیع و مستقلی را در معنای مرسوم خود داشته باشد، چه اگر ساختمان ساخته شود، دیگر به فضای باقی مانده نمی‌توان میدان اطلاق کرد لذا خضرا باید سکو و صفه، پیشخوان، ایوانی بلند یا منظر و جایگاهی برای نظاره و تماشا و... در وسط یا کنار میدان بوده باشد نه ساختمان؛ جایی که بیشتر خود سلطان بر آن می‌نشسته یا می‌ایستاده است. دلیل محکم تر این فرض این است که چنان که در بند ۴-۵ به آن اشاره شد، در شواهد بسیاری، پیش از واژه خضرا از حرف «بر» استفاده شده، نه «در» و «به» به معنای درون و داخل و از این رو بدیهی است اگر خضرا بنا و عمارتی مستقل می‌بود، حرف اضافه «بر» پیش از آن نمی‌آمد چرا که بالا رفتن بر ساختمانی رفیع منطقی به نظر نمی‌رسد.

۷-۵- در نسخه DBA و نسخه‌های مصحح نفیسی و یاحقی و سیدی، در جمله: «یک روز بر آن خضراء بلندتر شراب می‌خوردیم»، به جای واژه خضرا «حصار» ذکر شده که می‌تواند دلیلی بر مکان بودن خضرا باشد (رک: فیاض، ۱۳۸۱: ۸۰).

۸-۵- می‌توان از برخی قرائن، چنین برداشت کرد که خضرا، یک عمارت واحد نبوده است بلکه چندین عمارت یا صفه و پیشخوان خضرا نام وجود داشته است:

۵-۸-۱- «یک روز بر آن خضراء بلندتر شراب می خوردیم» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۰). صفت تفضیلی «بلندتر» می‌تواند حاکی از وجود چند خضرا باشد که با اندازه‌های مختلف ساخته شده بودند.

۵-۸-۲- «آمد بر خضراء برابر طارم دیوان رسالت نشست.» (فیاض، ۱۳۸۱: ۲۹۲). در عبارت یاد شده، با گفتن «خضراء برابر طارم» گویا آن را مشخص‌تر نموده تا با خضرای دیگر اشتباه نشود.

۵-۸-۳- «روز سه‌شنبه امیر بدان قصر (نسخه ظ: خضرا) آمد که برابر میدان دشت شابه‌ار بود و بنشست و این لشکر تعبیه کرده بر وی بگذشت سخت آراسته و با ساز و اسبی نیک. و آلتوتاش حاجب با مقدمان بر آن خضرا آمدند» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۷۱). در عبارت یاد شده نیز اگر نسخه «ظ» صحیح باشد، می‌توان نتیجه گرفت که خضرا را از خضراهای دیگر مشخص نموده است. شایان یادآوری است که نظر فیاض بر این است که واژه «قصر» با سبک بیهقی سازگار نیست که این نظر احتمال صحت نسخه «ظ» را شدت می‌بخشد (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۷۱).

۵-۸-۴- «بر خضراء میدان زیرین بنشست و آن بنا و میدان امروز دیگرگون شده است» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۹۰) در این عبارت، سخن از خضرای خاص است که در میدان زیرین است.

۵-۹- از آنجا که واژه خضرا چنان که در پیش اشاره شد، در آثار بسیاری از شاعران، کنایه از آسمان سبز است، به احتمال زیاد در تاریخ بیهقی به صورت صفت جانشین موصوف به کار رفته است. نظامی نیز در خسرو و شیرین، این واژه را به عنوان صفتی برای قصر و مشکو به کار برده است:

چو خضر آهنگ سازد سوی صحرا و گرتنگ آید از مشکوی خضرا

(نظامی، ۱۳۷۸: ۷۳)

۵-۱۰- آن‌گونه که از متن تاریخ بیهقی بر می‌آید، خضرا عمارتی در میان باغی با صفا بوده است: «برفتم تا باغ پیروزی بدان خضراء که بودند» (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۹۴). نیز می‌توان از کاربرد واژه خضرا در معنای بهشت در آثار برخی از شاعران چنین نتیجه گرفت که خضرای تاریخ بیهقی نیز عمارتی بسیار باصفا و مزین به گل و سبزه بوده است.

نتیجه

با توجه به نوع کاربرد خضرا و قراین درون‌متنی در تاریخ بیهقی مانند «بر خضراء میدان زیرین بنشست و آن بنا و میدان امروز دیگرگون شده است» که آشکارا مؤید عمارت و بنا بودن خضرا هستند و نیز با توجه به کاربرد صریح این واژه در معنای ایوان و صفا در آثاری چون خسرو و شیرین، تاریخ طبری، تاریخ الفی، تاریخ سیستان، تجارب الامم، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران و اخبار سلاجقه روم، به نظر می‌رسد که برخلاف دیدگان شارحان و مصححان تاریخ بیهقی، واژه خضرا در تاریخ بیهقی در معنای سبزه و چمنزار به کار نرفته است بلکه نوعی سکو، صفا، پیشخوان یا ایوانی بلند بوده است که پادشاه بر فراز آن به شادخواری و تماشا و نظاره می‌پرداخته است. از دیگر سو از آنجا که واژه خضرا در آثار بسیاری از شاعران، کنایه از آسمان سبز است، می‌تواند بود که در تاریخ بیهقی به صورت صفت جانشین موصوف به کار رفته باشد و یا ساختمانی به رنگ سبز بوده باشد و یا در میان باغ و بوستانی بنیان نهاده شده باشد که به خضرا معروف شده است و واپسین نکته اینکه با توجه به قراین موجود در تاریخ بیهقی، می‌توان چنین برداشت کرد که خضرا، یک عمارت واحد نبوده است بلکه چندین عمارت یا صفا و پیشخوان خضرا نام وجود داشته است.

منابع

- ۱- ابن مسکویه، احمد بن علی. (۱۳۶۹). تجارب الامم، ترجمه ابو القاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش.
- ۲- الحسینی القمی، قاضی احمد شرف الدین. (۱۳۸۳). خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۳- الحسینی بن ابراهیم جامی، محمود. (۱۳۸۶). تاریخ احمدشاهی، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: عرفان.
- ۴- الراوندی، محمد بن علی. (۱۳۶۴). راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۵- استرآبادی، میرزا مهدی خان. (۱۳۸۴). دره نادره تاریخ عصر نادرشاه، تصحیح سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۶- الاصفهانی، حمزة بن الحسن. (بی تا). تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه و السلام، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیة.
- ۷- افشار، ایرج. (۱۳۸۰). دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۸- امامی، نصرالله. (۱۳۷۸). دیوان اشعار رودکی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم.
- ۹- امینی هروی، صدر الدین ابراهیم. (۱۳۸۳). فتوحات شاهمی، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۰- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. (۱۳۱۷). تاریخ بیهقی، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران: بی نا، چاپ دوم.
- ۱۱- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، تهران: علم.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۹). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، چاپ چهاردهم.
- ۱۳- ----- (بی تا). تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: فروغی.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تعلیقات محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ۱۵- ----- (۱۳۷۶). تاریخ بیهقی بر اساس نسخه غنی - فیاض و نسخه ادیب پیشاوری و نسخه دکتر فیاض، توضیحات، تعلیقات و فهرس از منوچهر دانش پژوه، تهران: هیرمند.
- ۱۶- ----- (بی تا). تاریخ مسعودی، معروف به تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۷- تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). به تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران: پدیده خاور.
- ۱۸- تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی. (۱۳۸۲). تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- تنباکویی، مریم. (۱۳۸۸). لغت نامه تاریخ بیهقی، قم: آل طه.
- ۲۰- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح. (۱۳۷۴). تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۱- جزری، ابن اثیر. (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ابو القاسم حالت، تهران: علمی.
- ۲۲- جوینی، عطا ملک. (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، چاپ چهارم.

- ۲۳- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۸۰). *زبدة التواریخ*، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۴- حسینی قزوینی، شرف الدین فضل الله. (۱۳۸۳). *المعجم فی آثار ملوک العجم*، تصحیح احمد فتوحی نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۵- حسینی فسایی، میرزا حسن. (۱۳۸۲). *فارسانامه نصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم.
- ۲۶- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۸). «تحقیق برخی از اماکن تاریخ بیهقی»، به کوشش محمد جعفر یاحقی، *یادنامه ابوالفضل بیهقی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ چهارم، صص: ۴۶۵-۴۵۷.
- ۲۷- حسینی کازرونی، احمد. (۱۳۷۴). *پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیای تاریخ بیهقی با ذکر حوادث زمان نویسنده*، تهران: مؤسسه فرهنگی آیات.
- ۲۸- خاقانی شروانی. (۱۳۸۸). *دیوان خاقانی*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات زوار، چاپ نهم.
- ۲۹- خاوری، میرزا فضل الله شیرازی. (۱۳۸۰). *تاریخ ذو القرنین*، تصحیح ناصر افشار فر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۰- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۸۸). «طرح و توضیح چند مشکل از تاریخ بیهقی»، به کوشش محمد جعفر یاحقی، *یادنامه ابوالفضل بیهقی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ چهارم، صص: ۱۵۲-۱۳۹.
- ۳۱- خنجی، فضل الله بن روزبهان. (۱۳۸۴). *مهمان نامه بخارا*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۲- خوafi، شهاب الدین عبدالله. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*، تصحیح و تعلیق غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- ۳۳- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر*، تهران: خیام، چاپ چهارم.
- ۳۴- ----- (۱۳۷۲). *مآثر الملوک*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: رسا.
- ۳۵- ذنبلی، عبد الرزاق بیک. (۲۰۰۵). *المآثر السلطانیة*، تصحیح عبد الحفیظ یعقوب حجاب، ترجمه محمد سید ابو زید، قاهره: المجلس الاعلی للثقافة.
- ۳۶- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران: چاپ دوم.
- ۳۷- راقم سمرقندی، میر سید شریف. (۱۳۸۰). *تاریخ راقم*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۳۸- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
- ۳۹- زمچی اسفزاری، معین الدین محمد. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۰- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۶۸). *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۴۱- ----- (۱۳۷۲). *کلیات*، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- ۴۲- ----- (۱۳۶۸). *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

- ۴۳- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود. (۱۳۷۴). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴۴- ----- (۱۳۸۸). *دیوان*، با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: سنایی، چاپ هفتم.
- ۴۵- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۸۱). *مجمع الأنساب*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
- ۴۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *سبک شناسی نثر*، تهران: میترا، چاپ دوازدهم.
- ۴۷- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: ققنوس، چاپ شانزدهم.
- ۴۸- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۷۵). *دیوان*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۹- عنصری، حسن. (۱۳۴۱). *دیوان*، با مقدمه و حواشی و تعلیقات به اهتمام دکتر یحیی قریب، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ۵۰- غلام سرور، همایون. (۱۳۸۸). «چند نکته تازه درباره تاریخ بیهقی»، به کوشش محمد جعفر یاحقی، *یادنامه ابوالفضل بیهقی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ چهارم، صص: ۵۸۴-۵۷۱.
- ۵۱- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). *تاریخ الامم و الملوک*، *تاریخ الطبری*، به تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی، چاپ دوم.
- ۵۲- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *شاهنامه*، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۵۳- فیاض، علی اکبر. (۱۳۸۸). «نسخه‌های خطی تاریخ بیهقی»، به کوشش محمد جعفر یاحقی، *یادنامه ابوالفضل بیهقی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ چهارم، صص: ۴۰۵-۳۹۷.
- ۵۴- قزوینی، میرزا محمد طاهر وحید. (۱۳۸۳). *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵۵- قطغان، محمد یار بن عرب. (۱۳۸۵). *مسخر البلاد*، تصحیح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.
- ۵۶- مبارک، ابو الفضل. (۱۳۸۵). *اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۵۷- مستوفی قزوینی، حمد الله. (۱۳۸۰). *ظفرنامه قسم الاسلامیه*، تصحیح مهدی مدائینی و پروین باقری و منصور شریف زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵۸- مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۴). *اخبار سلاجقه روم*، به انضمام *مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی*، تهران: کتاب فروشی تهران.
- ۵۹- معلوف، لوئیس. (۱۳۷۶). *المنجد فی اللغه*، قم: بلاغت.
- ۶۰- معین، محمد. (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ شانزدهم.
- ۶۱- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۱). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم.
- ۶۲- مهدوی دامغانی، محمود. (۱۳۸۸). «*جغرافیای تاریخی بیهق*»، به کوشش محمد جعفر یاحقی، *یادنامه ابوالفضل*

بیهقی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ چهارم.

۶۳- ناصر خسرو. (۱۳۷۸). دیوان، تصحیح مینوی و محقق، تهران: دانشگاه تهران، چاپ هفتم.

۶۴- نفیسی، سعید. (۱۳۴۲). در پیرامون تاریخ بیهقی، ج اول، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.

۶۵- نصرالله منشی، ابوالمعالی. (۱۳۷۳). کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.

۶۶- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۸). خسرو و شیرین، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: سوره.

۶۷- ----- (۱۳۶۸). شرف‌نامه، تصحیح و تعلیق بهروز ثروتیان، تهران: توس.

۶۸- ----- (۱۳۷۶). مخزن الاسرار، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید

حمیدیان، تهران: قطره.

۶۹- ----- (۱۳۸۸). هفت‌بیکر، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: قطره، چاپ

هشتم.

۷۰- وراوینی، سعد الدین. (۱۳۶۷). مرزبان‌نامه، به تصحیح محمد روشن، تهران: نو، چاپ دوم.

۷۱- ----- (۱۳۶۶). مرزبان‌نامه، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علی‌شاه.

۷۲- یاحقی، محمدجعفر و مهدی سیدی. (۱۳۷۷). دیبای خسروانی، تهران: جامی، چاپ سوم.

